



درآمد

روزنگاشت‌های آیت‌الله جمی، امام جمعه فقید آبادان، سندی ویژه و ارزشمند از چگونگی آغاز جنگ و تحولات سیاسی و تاریخی این برهه و نقش گروه‌ها، نهادها و افراد درگیر جنگ است. حضور کلیدی امام جمعه آبادان در دل حوادث جنگ در جنوب کشور به گونه‌ای است که با خواندن خاطرات ایشان به روشنی می‌توان شرایط آن دوره را بررسی و تحلیل کرد، علی‌الخصوص که با ثبت یادداشت‌ها در پایان هر روز، موجب پرداخت مناسب به جزئیات، اسامی اشخاص و اماکن و گزارش لحظه به لحظه از روند جنگ در منطقه جنوب بوده و کلیه اطلاعات به دلیل نزدیکی به زمان واقعه قابل اعتماد و رجوع است. در ادامه بخشی از خاطرات ایشان را که مستقیماً معطوف به تلاش‌های شهید سید مجتبی هاشمی و همراهانش در جبهه آبادان است، از نظر می‌گذرانیم.

شهید هاشمی در آئینه توصیف مرحوم آیت‌الله شیخ غلامحسین جمی

## فدائیان اسلام در آبادان، کارهای اعجاب‌انگیزی کردند...

۱۳۵۹/۹/۱۷

... شب گذشته آتشبارها که در نزدیکی منزل مستقر است به شدت کار کرد و شلیک‌ها، پی‌درپی و لاینقطع بود. شلیک سلاح‌های دشمن نیز به گوش می‌رسید. این درگیری از ساعت یک بعد از نیمه شب شدت بیشتری یافت. خلاصه تا صبح ساعت ۸ شلیک قطع نشد و معلوم شد که درگیری خیلی شدید است. برای کسب اطلاع از چگونگی درگیری، صبح به راه افتادم و به سپاه پاسداران رفتم. آنجا اجمالاً خبر دادند که درگیری از ناحیه شرقی بهممنشیر، جبهه ذوالفقاری ...

بوده است. بعداً اطلاعات بیشتری رسید و معلوم شد از طرف نیروهای ما، شیبخونی سخت به آنها زده شده که در نتیجه تعداد زیادی بیش از یکصد نفر کشته و مجروح شده و حدود سیزده نفر از ارتشیان عراق به اسارت نیروهای ما درآمده و چند خودرو و نفربرشان نیز منهدم گردیده و از نیروهای ما هم ده تا دوازده نفر شهید و این حدود مجروح شده‌اند. خلاصه موفقیت خوبی برای نیروهای ما کسب کرده‌اند.

۱۳۵۹/۱۰/۲۶

این هفته محل برگزاری نماز [جمعه] چون هفته قبل مسجد موسی بن جعفر (بهیمنی‌های سابق) است... جمعیت از هفته قبل بیشتر بود و اکثریت، رزمندگان جبهه‌ها بودند. قبل از ایراد خطبه‌ها، آقای هاشمی، فرمانده فدائیان اسلام چند دقیقه صحبت کرد و صحبتش در رابطه با وحدت و یگانگی و جنگیدن با صدام کافر بود و سخنش مفید و موثر بود.

۱۳۶۰/۱/۱۵

به هتل کاروانسرا که محل استقرار نیروهای فدائیان

اسلام رفتم. فرمانده عملیات آنها آقای هاشمی به ماهشهر رفته بود. معاونش آنجا بود. این برادران با محبت از ما پذیرایی کردند. چند نفر برادر روحانی نیز آنجا بودند که از تهران و بعضی شهرستان‌های دیگر آمده بودند. از وضع فدائیان اسلام پرسش کردم. گفتند حدود ۸۰۰ نفر رزمنده در اینجا داریم که قسمت عمده در جبهه ذوالفقاری مستقرند و در جزیره مینو و کوت شیخ نیز هستند و تا کنون فراوان زخمی و شهید داده‌اند. پیرمردی را در آنجا دیدم. خیلی با نشاط که قدرت روحش، از چهره مصممش مشهود بود. گفت چهار فرزندم در جبهه هستند و خودم در اینجا به خدمت برادران رزمنده مشغولم.

۱۳۶۰/۴/۶

حدود ساعت ۹ آقای هاشمی، فرمانده فدائیان اسلام با عده‌ای حدود ۱۰ نفر از برادران فدائیان اسلام به دیدن آمدند. این برادران فدائیان اسلام از بدو جنگ تا کنون در جبهه‌های آبادان هستند و در این مدت رشادت‌های اعجاب‌انگیزی از خود نشان داده و فراوان شهید نثار انقلاب کرده‌اند و همچنین مجروح و زخمی و ناقص‌العضو؛ ولی از سخنان امروزشان کاملاً مشهود بود که مصمم هستند تا بیرون راندن مزدوران بعثی و آزاد شدن تمام سرزمین‌های انقلاب در آن منطقه، همچنان با عزم و جزم بمانند و بجنگند. تا حدود ساعت ۱۰:۳۰ این برادران بودند و شرح فداکاری‌ها و جان بازی‌ها را می‌دادند.

